

یادداشتی از علیرضا شهسواری فرد، منتقد سینما؛

## هنر غریزی

اگر «غریزه» را از هنر حذف کنیم چه باقی می‌ماند؟ اگر جمع اندکی از هنرمندان متفکر آثاری برخواسته از غریزه‌شان نسانند چه می‌شود؟

به گزارش خبر، علیرضا شهسواری فرد در یادداشت ارسالی با موضوع "هنر غریزی" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛ چرا «پیکاسو» در آن جمله‌ی معروف می‌گوید که هنر را باید برای معصومین و پاکدامنان نادان ممنوع کرد؟ هنرمند اگر درون کشف شده‌اش را که حاصل مدت‌ها تفکر و کندوکاو اوست، به فرم هنری تبدیل نکند، چه چیز با ارزشی برای عرضه دارد؟ واژگانی همچون اثر مریض یا منحرف را چه کسانی و با چه نیتی در مورد برخی آثار هنری ماندگار و یا کالت به کار می‌برند؟ امثال «جیمز کوانت» یا «دیوید ادلستاین» و امثالهم که مبدع واژگان سخیفی (لحن شان مملو از استهزا است) همچون «سینمای اکستریمیستی» و «پورن شکنجه» هستند، چه درکی از جهان ذهنی سینماگران متفکری مانند «فون تریه»، «اوشیما»، «بریا» و «نوئه» داشته‌اند؟ آیا سینمای پاستوریزه و فیلتر شده در انواع سانسور توانایی «کاتارسیس» مخاطب را دارد؟ کاتارسیسی که به قول «ارسطو» یعنی تزکیه و منزه کردن تماشاگران به وسیله تقلید اعمالی که ترس و ترحم را برمی‌انگیزد. واقعیت این است که اساسا مخاطب فیلم می‌داند، آنچه در حال تماشای آن است در واقعی‌ترین شکل ممکن نیز وانمود کردن محض است و فاصله‌ی آن را با واقعیت می‌فهمد. جهان غیر واقعی این فیلم‌ها می‌تواند بدون هیچ خسارتی به دنیای واقعی، تماشاگر را آگاه کند که هرگونه خشونت تحمیلی چقدر منجر کننده است و عقوبت هر رفتار خشونت‌بار تحمیلی را بدون تجربه کردن آن به تماشاگر گوشزد نموده و در بدترین حالت به او نمایش دهد. آیا این رسالت هنرمند نیست که با وارد آوردن شوک به تماشاگر او را درگیر آگاهی از غرایز همواره سرکوب شده‌اش نماید؟ آیا اینکه منتقدان موج سوار همواره سعی می‌کنند «ظهور» این موارد را به مدرنیسم و جامعه مدرن و معضلات آن مربوط کنند، عامدانه و یا از روی نادانی نیست؟ آنها فراموش کرده‌اند یا نمی‌دانند که شدیدترین شکل خشونت و رفتارهای سادومازوخیستی در قرون وسطی در اروپا شکل گرفته، در دوران «ادو» و قدرت «شوگان‌ها» در ژاپن شکل گرفته است. سانسور و نادانی همواره دست بر دهان آزادی بیان هنرمندان گذاشته است و اگر نه، قبل از ظهور سینما نیز این شکل از هنر در فرم‌های مختلف وجود داشته است.

«مارکی دو ساد» دو جمله‌ی معروف دارد که شاید برای منتقدان «سینمای تنانه» راهگشا باشد: «۱- برای اینکه فضیلت را بشناسیم، ابتدا باید خود را با پلیدی آشنا کنیم. ۲- نظم اجتماعی به بهای آزادی، معامله شیرینی نیست.»